

## اهانت احمد بصري به امام حسين (عليه السلام) و تهمت شرک به حضرت

يکي از صفات انبياء و ائمه و حجت هاي الهي عصمت مي باشد، که اين عقیده هم دليل نقلي در قرآن و روايات دارد و هم دليل عقلي.

احمد بصري به علت نداشتن صفات حجت هاي الهي از جمله عصمت آنان و براي رفع شبهه نسبت به اعمال و رفتار خویش مجبور شده است مقامات انبياء و ائمه را انکار کرده و به همين دليل اهانت هاي سخي و کفرآميزي را به حضرات نسبت دهد که همين مورد به تنهائي براي اثبات انحراف و مرتد دانستن اين فرد و اين فرقه کفايت ميکند.

يکي ديگر از توهين هاي سخي احمد بصري به ائمه اتهام شرک به امام حسين عليه السلام است.

وي در کتاب متشابهات در مورد مقطعي از دعاي عرفه که البته اين مقطع مربوط به دعا عرفه نمي باشد و اضافه اي است که توسط صوفيه به دعا و سخن امام نسبت داده شده است و در ادامه همين مقاله به نقد آن خواهيم پرداخت اشاره ميکند که در وجود امام حسين عليه السلام کبر و شک و منيت وجود داشته که اين امور شاخه اي از شرک محسوب مي شود.

سؤال / ۲۷: ما معنى قول الحسين عليه السلام في دعاء عرفة: (إلي أخرجني من ذل نفسي، وطهرني من شكي وشركي)؟

الجواب: الشرك أنواع، منها:...

۳ - الشرك النفسي: وهو أخفى أنواع الشرك وهو (الأنا) التي لا بد للمخلوق منها، وهي تشوبه بالظلمة والعدم، التي بدونها لا يبقى إلا الله سبحانه وتعالى، وبالتالي فكل عبد من عباد الله هو مشرك بهذا المعنى. والإمام الحسين التي

أراد هذا المعنى من الشرك وما يصحبه من الشك

سوال ۲۷: معنی فرموده امام حسین علیه السلام در دعای عرفه که میفرماید (الهی مرا از گمراهی ذلت نفس

خویش خارج کن و مرا از شک و شرک خویش طهارت بخش) چیست؟

او با جسارت تمام اینگونه پاسخ میدهد:

شرک نفسانی: که مخفی ترین نوع شرک است و همان منیت می باشد که مخلوق را از آن گریزی نیست این

منیت او را با ظلمت و عدمی که بدون وجود آن فقط خدای سبحان و متعال می ماند ولاغیر و درهم می آمیزد و از

همین رو به این معنا هر بنده ای از بندگان خدا مشرک می باشد امام حسین علیه السلام این معنای شرک و نیز

آن چه از شک به همراه دارد را قصد کرده است امام حسین فتح المبین را درخواست می نماید و از بین رفتن

شائبه ی عدم و ظلمت از صفحه وجودش

متشابهات ج ۲ ص ۳۰...

نتیجه سخن احمد بصری:

احمد با این سخن خویش مدعی می شود که امام حسین علیه السلام در روز عرفه به مشرک بودن خویش و

وجود شک و شبهه و منیت در وجود خودش اعتراف کرده است و طبق سخن احمد دیگر ائمه و انبیاء هم دارای

همین شک و شرک و منیت بوده اند.

**دلائل و ثمره منیت در وجود امام حسین علیه السلام**

احمد بصری در حالی چنین اهانتی را به امام حسین علیه السلام و ائمه بیان کرده است که در کتب خویش دلائل

و ثمره منیت را اعلام نموده است و ما قصد داریم این دلائل و ثمره آن را از نگاه وی بیان کنیم تا مشخص شود که

طبق مبنای احمد بصری امام حسین علیه السلام به چه دلیل به منیت و شرک مبتلا شده و ثمره این ابتلاء چه می

باشد.

## دلایل منیت از منظر احمد بصري

ما از سخنان احمد ثابت کردیم که وی اعتقاد دارد پیامبر و ائمه منیت و کبر غرور و شرک نفسانی داشتند و مدارک آن را ارائه دادیم.

حال قصد داریم دلایل دچار شدن به منیت را طبق سخنان احمد بصري بررسی کنیم که به چه دلیل پیامبر و ائمه دچار این شرک و منیت شدند

### پیامبر و ائمه و امام حسین علیه السلام اخلاص نداشتند

احمد بصري تصریح میکند کسی دچار منیت می شود که در وجودش اخلاص نیست

پرسش ۳۲۸:

۲- چگونه بر انانیت غالب شوم؟ آیا مداومت بر نماز دارای آیه الکرسي و آیه های آخر سوره ي حشر مفید است؟ آیا مختومات مفید است؟ خواهش میکنم مرا بر کوتاه ترین راه دلالت کنید...

جواب سوال ۲- به جا آوردن عبادات و دعا کردن، در مسیر مبارزه با منیت قرار دارد ولي **برای جنگ با منیت، فقط**

**به عبادت و دعا اکتفا نکن بلکه در این زمینه باید اخلاص وجود داشته باشد** و باید خواست الهی برخواست و اراده

ی انسان مقدم گردد، تا جایی که اراده انسان به پایان خود برسد و برای آدمی چیزی جز اراده ی خداوند و عمل

باقی نماند

پاسخ های روشنگر احمد بصري ج ۴ ص ۸۴.

با توجه به این سخن احمد بصري، امام حسین علیه السلام و ائمه اخلاص نداشتند و به دلیل عدم اخلاص به منیت و شرک دچار شده اند.

## ثمره و نتیجه منیت و شرک نفسانی که پیامبر و ائمه داشتند

بعد از بیان دلیل منیت و شرک نفسانی در این قسمت قصد داریم ثمره و نتیجه این منیت را از منظر احمد بصري بررسی کنیم تا بدانیم طبق عقیده احمد انسانی که دچار این امر شد دارای چه جائگاهی می باشد.

### ۱- احمد: پیامبر و ائمه بت پرست بودند

احمد بصري در بیان شرایط و صفات خلافت الهی مطالبی را بیان کرده است که اگر این صفات را با عقیده وی در مورد پیامبر و ائمه بپذیریم باید قبول کنیم که پیامبر و ائمه شرایط خلافت الهی را نداشته اند بلکه به ادعای احمد بت پرست بودند و از شیطان شکست خوردند و از دایره عصمت خارج شده اند.

و من از شر منیت به خدا پناه می برم بنده فقیر مسکین بینوا در میان خداوند، هر عاقلی که طالب حقیقت است را دعوت می کنم تا تبری به دست گرفته همانگونه که ابراهیم علیه السلام بدست گرفت و همه بت‌هایی را که غیر از خداوند مورد پرستش قرار می گیرند را نابود سازد من جمله بت موجود انسان که منیت است

خطاب به طلبه حوزه های علمیه احمد الحسن ص ۸۰..

در این مطلب احمد بصري تصریح میکند که منیت در واقع نوعی بت پرستی می باشد و این بت غرور و کبر می باشد و ائمه و امام حسین علیه السلام دچار نوعی بت پرستی بودند و این حضرات بت وجود خود را که همان کبر و غرور و منیت می باشد را پرستش میکردند.

### ۲- احمد: پیامبر و ائمه چون منیت داشتند نمیتوانند خلیفه خدا باشند

احمد تصریح می کند که راه های برای شناخت خلیفه خدا وجود دارد و از جمله آنها این است که خلیفه خدا باید سلاح انبیاء و اولیاء را در اختیار داشته باشد، وی این سلاح را به علم و حکمت تشبیه می کند، صرف نظر از این

تشبیه اشتباه، وی مدعی می شود که کسی میتواند به این علم و حکمت برسد که منیتی در وجود وی نباشد و این بهترین راه شناخت خلیفه خدا هست و در واقع، وی مدعی می شود کسی که دچار منیت باشد نمیتواند خلیفه خدا باشد

اما راه دوم: برای شناخت خلیفه خدا در زمینش همان سلاح انبیاء و اوصیاء است و آن علم و حکمت می باشد که از طریق کلام و دستیابی به راه حلی برای مشکلات و امور جاری آنان شناخته می شود و برای انسان لازم و ضروری است که از (أنا) منیت جدا شود تا حکمت و علم آنها عالی برای وی آشکار گردد و خداوند سبحان توسط آن بر ملائکه احتجاج کرد: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و یاد داد به آدم همه اسماء را و آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود: اسماء اینان را بیان کنید اگر شما در دعوی خود صادقید

و این بهترین دلیل بر خلیفه خدا در زمین است.

جهاد درب بهشت است احمد الحسن ص ۶۸.

با توجه به این سخن احمد و اعتقاد به مشرک بودن امام حسین علیه السلام و ائمه به خاطر وجود منیت، نتیجه میگیریم که طبق مبنای احمد ائمه از دایره امامت و حجت های الهی خارج هستند.

۳- احمد: پیامبر و ائمه از شیطان شکست خوردند

یکی دیگر از مطالبی که احمد بیان کرده است بحث تقابل و مبارز انسان با شیطان است، احمد بصری تصریح میکند کسی که دارای منیت و هوای نفس باشد نشان دهنده این است که شیطان بر وی نفوذ و غلبه کرده و در جهاد اکبر که همان مبارزه با نفس می باشد شکست خورده

۲- نفس:

وآن اساس، بلاء و خانه دردها است که اگر در آن کاستیهایی سازگار با شهوات دنیوی نبود، و همچنین اگر در آن علت همه دردها (أنا) (منت) نبود، شیطان هم هیچ راه نفوذی بر انسان نداشت. پس با سلامتی آن انسان سالم می شود و با درد آن مریض می گردد و با مرگ آن می میرد. و شیطان که لعنت خدا بر او باد یا آنچه در نفس انسان است برای ضربه زدن به او بکار می گیرد و آن منیت یا أنا می باشد، و سلاح شیطان نفس و منیت انسان است و نیز جای برای فروبردن آن سلاح، یا اینکه از آنچه در دنیا است برای ضربه زدن به نفس، از طریق نقصها وی استفاده میکند.

پس در حال حاضر سلاح شیطان و ترکیب آن از نفس و آنچه آن را احاطه کرده را شناختیم و بدین وسیله دریافتیم که معنی مبارزه با نفس همان جهاد اکبر است؛ چون حفظ و نگهداری نفس در این مبارزه باعث پیروزی شیطان و شکستن سلاحش و غلبه کردن بر آن است

جهاد درب بهشت است احمد الحسن ص ۱۵.

#### ۴- راه انحرافی شیطان منیت است

و در کتاب دیگر خویش هم تصریح میکند که راهی که شیطان به وسیله آن انسان را منحرف میکند منیت است پس مواظب باشید که ابلیس شما را از راه به در نکند و به بیماری خود (منیت) شما را دچار نسازد

خطاب به طلبه حوزه های علمیه احمد الحسن ص ۴...

این سخن احمد بصری هم اهانت دیگری به ائمه می باشد، زیرا این سخن یعنی اینکه حضرات معصومین از شیطان شکست خوردند و از دایره عصمت خارج شدند.

پس با توجه به این مطالبی که احمد بیان کرده است و ذکر این نکته که وی مدعی شده بود پیامبر و ائمه دارای منیت و هوای نفس بوده اند پس پیامبر و ائمه از شیطان و مبارزه با نفس و جهاد اکبر شکست خورده و نمیتوانند مقام خلیفه الهی را داشته باشند

#### ۵- احمد: پیامبر و ائمه به خاطر منیت به جهالت و کوردلی رسیدند

احمد در توهین دیگر به پیامبر و ائمه تصریح میکند که هر کس منیت داشت یعنی دچار ظلمت شده است و به همین دلیل انسان جاهل و کوردلی است

حضرت محمد (ص) انگیزه و علت بعثتش را در این جمله ی خود منحصر و خلاصه فرموده است: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق (من فقط برای به کمال رساندن مکارم اخلاق مبعوث شده ام)

اگر از من بخواهی که شیوه را در یک عبارت خلاصه کنم، به شما میگویم که: خودت را بکش، پروردگارت را بشناس نفس انسانی، نور و ظلمت است آدمی به مقدار سیطره ی نور و واپس گرایی ظلمت در نفسش به پروردگارش شناخت و معرفت می یابد. اگر بخوایم اسامی را با وجه تسمیه ی آنها برای شما بازخوانی کنم می گویم: نور هو

است و ظلمت منیت می باشد هرگاه در مقابل هو بگویی من میبینی که ظلمت در نفس تو گسترش یافته است و

شما از معرفت دور شده ای و بیش از پیش به جهل و کوردلی نزدیک گشته ای

پاسخ های روشنگر احمد الحسن ج ۴ ص ۶۰.

#### ۶- احمد: پیامبر و ائمه دچار فتنه شدند و شبیه به سامری

احمد بصری که مدعی شده بود که پیامبر و ائمه و امام حسین علیه السلام دچار هوای نفس و منیت و شرک بوده است در کتاب دیگرش تصریح میکند که مادر تمام فتنه ها داشتن هوای نفس و منیت است که سامری عصر

حضرت موسی هم به واسطه هوای نفس و منیت فریب شیطان را خورد

حال باید دید چه چیزی سامری را فریفت؟ حق آنست که آن چیز ریشه هر فتنه ای است و آن: هوای نفس، منیت، شیطان و ظواهر دنیا است...

تکبر سراسر وجودش را فرا گرفت و هوای نفس و منیت اختیار از کفش ربود و شیطان وی را به دوزخ درافکند و به مرتبه تکبر نسبت به پیامبران بزرگ تنزل داد چنان که خود نسبت به حضرت آدم علیه السلام تکبر ورزید پس شیطان وی را با ندای خود فراخواند و گمراه نمود به بیماری خود یعنی کبر مبتلا ساخت

فتنه گوساله ج ۱ احمد الحسن ص ۴۲..

#### ۷- امام حسین علیه السلام مسلمان حقیقی نبود و در مورد خداوند دچار تشکیک بود

احمد در حالی ادعای منیت و شرک برای ائمه و امام حسین علیه السلام را ابراز کرده است که در کتاب خویش تصریح میکند دعوت او برای دعوت حقیقی به اسلام است و این دعوت حقیقی یعنی از بین بردن منیت است زیرا منیت یعنی تشکیک در خداوند، و طبق این ادعا ائمه و امام حسین علیه السلام نتوانستند به اسلام حقیقی دست پیدا کنند و در خداوند تشکیک نمودند

دور از ذهن نیست که در این دعوت مبارک جنگ برای اثبات رویا به عنوان یک طریق الهی برای هدایت است که نمی توان آن را انکار کرد، مگر از روی نادانی و لجابت و به ذهن خواننده خطور نکند که معنای جنگ در این جا

دعوت به عنف است بلکه کاملاً بر عکس است و آن همان دعوت حقیقی به اسلام حقیقی است چون معنای جنگ

در این جا همان جنگ حقیقی با منیت که آن یک حجاب ظلمانی در نفس انسانی که به نور خداوند سبحان تشکیک

وارد می کند و آن را در عالم مادی حبس می کند

پاسخ های روشنگرانه احمد بصری ج ۵ ص ۶...



## ۸- احمد: پیامبر و ائمه در مورد منیت با خدا مخالفت کردند

نکته جالب در این است که احمد بصري در يکي از کتب خود مدعي ميشود که اگر کبر و غرور امر پسندیده اي بود خداوند اين امر را به انبياء خود اجازه ميداد، و احمد در حالي اين امر را گفته است که بارها در کتب خود تصريح کرده پیامبر و ائمه داراي منیت و کبر بوده اند.

از آثار زشتي که کبر و غرور بر دلها مي گذارد به خدا پناه ببريد همانگونه که از حوادث سخت به او پناه مي برید اگر خدا تکبر کردن را اجازه مي فرمود حتما به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان اجازه مي داد  
فتنه گوساله احمدالحسن ج ۱ ص ۱۸...

با توجه به این مطلب علاوه بر تناقض گویی احمد دو امر ثابت است

۱- یا این امر براي انبياء تشریعی بوده و انبياء مرتکب معصیت شدند به علت سرپیچی از امر خدا.

۲- یا اینکه تکوینی بوده اما از آنجاي که خداوند ضعیف است نتوانست این امر را براي انبياء به اثبات برساند.

اکنون باید از اتباع احمد بصري سوال کرد که آیا سخنان احمد در مورد ائمه و معصومین را قبول دارند؟

آیا احمد بصري با چنین اهانت هاي به ائمه مي تواند مدعي مقام امامت و نبوت و... باشد؟ آیا واقعا چنین شخصي را مي توان یک مسلمان نامید، تا چه برسد به عنوان حجت خدا و امام و پیامبر؟

## نقد سخنان و اهانت احمد بصري به امام حسين عليه السلام

### ۱- این مقطع از دعای عرفه زیادتي صوفیه است نه کلام امام حسين عليه السلام

يکي از روش هاي احمد بصري در استدلال به روایات، استفاده از نسخه هاي بدل و استفاده از روایاتي مي باشد که در اصل وجود آنان اختلاف و بلکه روایات و مطالبی است که شیعه آن را باطل مي داند.

و یکی از همین موارد، اهانت احمد بصري به امام حسين عليه السلام مي باشد، زیرا این مقطع از دعا به تصريح بزرگان جز دعاء امام نبوده و از قسمت اول جدا شده است زیرا قسمت اول دعا قطعي مي باشد ولي قسمت دوم دعا که این مطلب در آن آمده است از اموري هست که سخن حضرت نبوده بلکه توسط صوفيه در دعا اضافه شده است و علمای شيعه هم این مطلب را بیان کرده اند.

به همین دلیل بسياري از بزرگان و علمای شيعه این قسمت از دعا را ذکر نکرده اند.

به طور مثال: کفعمي در کتاب «بلد الامين» سيد بن طاووس در «مصباح الزائر» و همچنين در برخي از نسخ قديمه اقبال هم این مقطع از دعا نقل نشده است. و همچنين در کتاب اقبال چاپ دفتر تبليغات که این دعا در جلد دوم و در صفحه ۸۷ ناشر: مکتب الإعلام الإسلامی. هم نقل نشده است و علامه مجلسي در کتاب «زاد المعاد» در بیان این دعا در جلد ۱ صفحه ۱۸۲ که در گذشته مثل مفاتيح در اختيار مردم بود، این بخش آخر دعاء را نقل نکرده است.

### نظر شيخ عباس قمي در مورد این مقطع از دعا

شيخ عباس قمي صاحب مفاتيح الجنان هم در همین مورد تصريح مي کند که مرحوم کفعمي و علامه مجلسي این مقطع از دعا را نقل نکرده اند و فقط در نسخه اي از سيد بن طاووس این زيادتي و مقطع نقل شده است.

کفعمی دعای عرفه امام حسين عليه السلام را در بلد الامين تا اینجا نقل فرموده و علامه مجلسی در زاد المعاد این دعای شريف را موافق روايت کفعمی ایراد نموده و لکن سيد بن طاووس در اقبال بعد از يا رب يا رب يا رب این زيادتی را ذکر فرموده.

کليات مفاتيح الجنان

## نقد علامه مجلسي نسبت به بخش آخر دعاء عرفه

علامه مجلسي بعد از نقل دعاء امام حسين عليه السلام در روز عرفه نسبت به بخش آخر دعا تصريح ميکند که اين فقره دعا توسط صوفيه اضافه شده است

أقول : قد أورد الكفعمي - ره - أيضا هذا الدعاء في البلد الأمين وابن طاوس في مصباح الزائر كما سبق ذكرهما ، ولكن ليس في آخره فيهما بقدر ورق تقريبا وهو من قوله " إلهي أنا الفقير في غناي " إلى آخر هذا الدعاء ، وكذا لم يوجد هذه الورقة في بعض النسخ العتيقة من الاقبال أيضا ، وعبارات هذه الورقة لا تلائم سياق أدعية السادة المعصومين أيضا وإنما هي على وفق مذاق الصوفية ، ولذلك قد مال بعض الأفاضل إلى كون هذه الورقة من مزيادات بعض مشايخ الصوفية ومن إلحاقاته وإدخالته .

وبالجملة هذه الزيادة إما وقعت من بعضهم ، أولا في بعض الكتب ، وأخذ ابن طاوس عنه في الاقبال غفلة عن حقيقة الحال ، أو وقعت ثانيا من بعضهم في نفس كتاب الاقبال ، ولعل الثاني أظهر على ما أومأنا إليه من عدم وجدانها في بعض النسخ العتيقة ، وفي مصباح الزائر ، والله أعلم بحقايق الأحوال.

مي گويم ( علامه مجلسي ) : کفعمي رحمة الله عليه اين دعا را در بلد الامين و ابن طاوس در مصباح الزائر آورده اند همانطور که قبلا اين دو را ذکر کرده بوديم. اما در آخر دعا در آن دو کتاب تقريبا به اندازه ي یک صفحه وجود ندارد و آن از " إلهي لنا الفقير في غناي " تا آخر دعا مي باشد. و همچنين در برخي از نسخه هاي عتيقه نیز وجود ندارد و براي همين، اين صفحه سازگاري ندارد با دعاهايي که از معصومين صادر شده است. و اين قسمت دعا بر طبق مذاق صوفي ها مي باشد و بخاطر همين است که برخي از افراد فاضل ميل به اين پيدا کرده اند که اين صفحه از مواردی است که برخي از بزرگان صوفيه آن را به دعا افزوده اند.

و بالجملة اين زياده ي در دعا يا واقع شده از سوي برخي از صوفي ها که اولاً در بعضي از کتب بوده و ابن طاوس در کتاب الاقبال خود ذکر کرده و از حقيقت آن غافل بوده و يا ثانيا اين زياده را برخي از صوفي ها در خود کتاب

الاقبال انجام داده اند. و شاید قول دوم آشکارتر باشد بر آنچه که اشاره کردیم که در برخی از نسخه های قدیمی و عتیقه و همچنین در مصباح الزائر، آن صفحه یافت نشد. و خداوند عالم به حقائق حال می باشد.

بحار الأنوار - العلامة المجلسي - ج ۹۵ ص ۲۲۷

### تعابیر اهل جذب از مصطلحات صوفیه است

یکی دیگر از قرائن و شواهد نبودن این مقطع در کلام امام این می باشد که لفظ اهل جذب در این قسمت و تعبیر: **إِلَهِي حَقَّقَنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَ أَشْلُكَ بِي مَسَلِكَ أَهْلِ الْجَذْبِ**. در دیگر ادعیه ائمه علیهم السلام به چشم نمی خورد بلکه از مصطلحات صوفیه است.

و حتی در همین دعای عرفه، امام حسین علیه السلام تصریح میکند که اهلیت معصوم و پاک و مطهر هستند.

**وَضَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَسَلَّمَ**

و درود و سلام خدا بر بهترین برگزیده از خلقش محمد خاتم پیامبران، و اهل بیت پاک و پاکیزه و ناب گشته او باد.

پس در این مطالب ثابت شد که ائمه معصوم و مطهر هستند از هر پلیدی و هیچ شکی هم در ائمه وجود ندارد تا چه برسد که نعوذبالله طبق سخن احمد بصري ائمه و امام حسین علیه السلام مشرک باشند،

### ۲- ادعای شرک برای ائمه تعارض با قرآن و روایات

شرک و منیت و جائگاه انسان مشرک و متکبر در قرآن

## شرک ظلم بزرگ

احمد بصري در حالي مدعي شده است که امام حسين عليه السلام و ائمه مشرک بوده اند که خداوند در قرآن تصريح ميکند شرک ظلم بزرگي است و در آيه ديگر صراحتا بيان مي فرمايد که مقام امامت به کسي که ظالم است نمي رسد، پس با توجه به اين دو آيه ائمه مقام امامت ندارند زيرا طبق سخن احمد آنان دچار ظلم و آن هم بزرگترين ظلم شده اند.

وَإِذْ قَالَ لَقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

(به خاطر بياور) هنگامي را که لقمان به فرزندش -در حالي که او را موعظه مي کرد- گفت: «پسرم! چيزي را همتاي خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگي است.»

لقمان(۱۳)

## شرط امامت نداشتن ظلم و شرک

قرآن تصريح کرده است که مقام امامت به انسان مشرک نمي رسد، چنانچه خداوند در سوره بقره چنين مي فرمايد:

وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

(به خاطر آوريد) هنگامي که خداوند، ابراهيم را با وسايل گوناگوني آزمود. و او به خوبي از عهده اين آزمايشها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پيشواي مردم قرار دادم!» ابراهيم عرض کرد: «از دودمان من (نيز اماماني قرار بده!)» خداوند فرمود: «پيمان من، به ستمکاران نمي رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شايسته اين مقامند)».

البقرة(۱۲۴)

در حالی خداوند در قرآن تصریح کرده است که مقام امامت به انسان مشرک نمی رسد که خود امیرالمومنین علیه السلام هم در تفسیر این آیه تصریح فرمودند که مقام امامت به انسانی که لحظه ای و چشم بر هم زدنی مشرک شده باشد نمی رسد

وأمیر المؤمنین علیه السلام أبو ذریة النبی صلی الله علیه وآله ووضعی الامامیة فیہ ووضعی فی ذریته المعصومین ،  
وقوله عز وجل : " لا ینال عهدی الظالمین " عني به أن الإمامة لا تصلح لمن قد عبد صنما أو وثنا أو أشرك بالله طرفة  
عين وإن أسلم بعد ذلك والظلم وضع الشئ في غير موضعه ، وأعظم الظلم الشرك قال الله عز وجل : " ان الشرك  
لظلم عظیم " ( ١ ) وكذلك لا تصلح الإمامة لمن قد ارتكب من المحارم شيئاً صغيراً كان أو كبيراً وإن تاب منه بعد  
ذلك ، وكذلك لا یقم الحد من فی جنبه حد فإذا لا یكون الامام إلا معصوما ولا تعلم عصمته إلا بنص الله عز وجل  
عليه علی لسان نبیه صلی الله علیه وآله لان العصمة لیست فی ظاهر الخلقة فتری كالسواد والبیاض وما أشبه ذلك  
وهی مغیبة لا تعرف إلا بتعریف علام الغیوب عز وجل .

خداوند در قرآن فرموده است: وابسته ترین مردمان به ابراهیم کسانی هستند که از متابعت کرده اند این متابعان  
همان پیامبر و علی و دودمان پیامبر از فرزندان فاطمه هستند که پیشوایی در ایشان نهاده شده است و در قرآن  
گفته است: عهد خلافت از سوی من به ستمکار نمی رسد. مقصود خداوند آن است که هر کس که هر معبود باطلی

را پرستیده او مشرک به خدا بوده و شایسته پیشوایی نیست اگر چه بعداً مسلمان شده باشد

ظلم آن است که چیزی را بر جای صحیح خود قرار ندهی و بزرگترین ظلم شرک به خدا است، خداوند شرک را  
ظلم بزرگ بیان کرده است آنکه خود حد به گردن نمی تواند بر دیگران حد زند و یکی از وظائف امام حد جاری  
کردن است بنابراین امام باید معصوم باشد از هر صغیره و کبیره ای

الخصال الشیخ الصدوق ص ۳۱۰.

و همچنین در روایتی دیگر از لسان امام رضا علیه السلام در کتاب عیون ثابت می شود که مقام امامت به کسی که ظالم و مشرک باشد نمی رسد

باب ما جاء عن الرضا عليه السلام في وصف الامامة و الامام و ذكر فضل الامام و ريبته إن الإمامة خص الله بها إبراهيم الخليل عليه السلام بعد النبوة والخلة مرتبة ثالثة ، وفضيلة شرفه بها وأشاد بها ذكره ( ٣ ) ، فقال : " إني جاعلك للناس إماما ( ٤ ) " فقال الخليل عليه السلام سرورا بها : " ومن ذريتي " قال الله تبارك وتعالى : " لا ينال عهدي الظالمين " . فأبطلت هذه الآية إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة وصارت في الصفوة ثم أكرمه الله تعالى بأن جعلها في ذريته أهل الصفوة والطهارة...

سخنان حضرت رضا علیه السلام درباره صفت امام و امامت و فضل و رتبه امام

... خداوند می فرماید: (آنی جاعلك للناس اماما) ای ابراهیم تو را برای مردم امام برگزیدم و ابراهیم علیه السلام از خوشحالی گفت: (و من ذریتی) آیا از فرزندان و نسل من هم امام برگزیده ای؟ خداوند فرمود لا ینال عهده الظالمین (عهد من به ظالمین نمی رسد بقره ۱۲۴) و این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت ابطال می کند و

بدین ترتیب امامت در خواص و پاكان قرار گرفت

ترجمه عیون اخبار الرضا شیخ صدوق ج ۱ ص ۴۴۷..

شرك گناهي که خداوند آن را نمی بخشد

بحث شرك به قدری مسئله بزرگی می باشد که خداوند در قرآن اینگونه اهمیت آن را بیان میکند

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

خداوند (هرگز) شرك را نمی بخشد! و پایین تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می بخشد. و آن

کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.

## النساء(۴۸)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

خداوند، شرک به او را نمی آمرزد؛ (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می آمرزد. و هر کس برای خدا همتایی قرار دهد، در گمراهی دوری افتاده است.

## النساء(۱۱۶)

شرک و منیت و جائگاه انسان مشرک و متکبر در روایات

الف- منیت گناه است و صاحب آن بهشتی نیست

الکبر معصية كبيرة ( ۲ ) ، والاخبار في ذلك كثيرة ( ۳ ) ، قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ( لن يدخل الجنة من في قلبه مثقال ذرة من الكبر.. ولكن الكبر بطن الحق وغمص الناس .

منیت و کبر گناه کبیره است و در این مورد اخبار کثیری ذکر شده است چنانچه رسول خدا فرمودند: کسی در قلبش ذره ای کبر باشد به بهشت وارد نمی شود و لکن کبر به حق ایمان نمی آورد و مردم را معیوب می سازد

بحار الانوار ج ۷۳ ص ۱۹۲..

ب- منیت غضب خدا و جنگ با او است

در روایتی دیگر حضرت نوح به فرزندش چنین نصیحت میکند:

۵۱۶۱ . الزهد عن موسى بن علي بن أبيه : بَلَّغْنِي أَنَّ نُوحًا ( عليه السلام ) قَالَ لِابْنِهِ سَامَ : . . . يَا بُنَيَّ ، لَا تَدْخُلَنَّ

الْقَبْرَ وَفِي قَلْبِكَ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الْكِبْرِ ، فَإِنَّ الْكِبْرِيَاءَ رِذَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ يُنَازِعِ اللَّهَ رِذَاءَهُ يَغْضَبْ عَلَيْهِ



اي پسر من در قبر وارد نشو در حالي که درقلمت به اندازه ذره اي کبر باشد همانا کبريا رداء خداوند است و هر

کس با خدا درباره رداء اش به نزاع پردازد خداوند بر او غضب مي کند

موسوعة العقائد الإسلامية في الكتاب والسنة ري شهري ج ۵ ص ۱۰۵...

**پ- ايمان و نماز براي پاک کردن از شرک و منيت و رسيدن به اخلاص**

در روايتي که مرحوم طبرسي در کتاب احتجاج بيان کرده است حضرت زهرا(س) در خطبه فدکيه مطالب مهمي

در مورد شرک و منيت و اخلاص بيان ميکند

**احتجاج فاطمة الزهراء ( ع ) على القوم لما منعوها فذك وقولها لهم عند الوفاة في الإمامة .فَجَعَلَ اللهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً**

**لكم من الشرك والصلاة : تنزيها لكم عن الكبر... وحرمة الله الشرك إخلاصا له بالربوبية**

خداوند ايمان را براي تطهير قلوب شما از آلودگي شرک قرار داده و اداي نماز را براي دوري از کبر... و خداوند براي

اين شرک را حرام نمود تا همه با اخلاص او را بپرستند

**احتجاج طبرسي ج ۱ ص ۱۳۴**

**نتيجه گيري:**

با توجه به اين آيات قرآن و روايات ائمه ادعای مشرک بودن امام حسين عليه السلام و ائمه با آيات قرآن و سخنان

ائمه و معصومين تضاد و تعارض داد و خلاف نص صريح قرآن است.

**۳-روايات مخالف قرآن باطل است**

حال که ثابت شد امامت ائمه با اعتقاد به شرک آنان مخالف صريح قرآن است بايد اين نکته را اشاره کنیم که خود

احمد بصري تصريح کرده است هر روايتي که مخالف قرآن مي باشد جعلي، باطل و دروغ است، پس بنابراین با

چشم پوشی از اینکه اصل این مقطع از دعا و نسبت دادن آن به امام باطل است باید بگویم این تهمت و ادعا با مبانی خود احمد بصری هم در تعارض است.

چنانچه وی در کتاب پاسخ های روشنگر چنین می گوید:

هر حدیث و یا روایتی که با متن محکم قرآن که برای صاحب خرد رسته از شرک و دارای درک درست و بی غل و غش رسا است معارض باشد به کلی بی ارزش و بی اعتبار است

پاسخ های روشنگر احمد الحسن ج ۴ ص ۲۸...

و در جلد دیگر همین کتاب چنین تصریح میکند:

این گونه نیست که تمام آن چه که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است صحیح باشد گاهی اوقات کسی در نقل مطلب از آن اشتباه کرده است و گاهی اوقات کسانی هستند با هدف اهانت نمودن به آن ها نسبت دروغ به ایشان داده اند هر چه را دید با قرآن و خلق قرآن مخالف است قطعاً از اهل بیت علیهم السلام صادر نشده است بلکه یا نقل اشتباه آمیز است یا تحریف شده و یا کلامی است که به دروغ به این بزرگواران منتسب گشته است

پاسخ های روشنگر بر بستر امواج احمد بصری ج ۶ ص ۷۱..

ناظم عقیلی مسئول لجنه علمی احمد بصری هم تصریح می کند حتی اگر روایتی از نظر سندی صحیح هم باشد ولی با قرآن در تعارض باشد روایت مردود است

۲- آنگاه مسئله سند تنها راه اعتماد بر روایات نیست و شاید خبر سند او صحیح باشد به خاطر معارضه او با تواتر و یا مخالفت با قرآن و سنت خبر صحیح مورد اعتماد نیست

وصیت و وصی احمد الحسن ناظم عقیلی ص ۱۴۹...

## ۴- نظر و مخالفت امیرالمومنین و ائمه در مورد تهمت شرک به آنان

### امیرالمومنین: من لحظه اي به خدا شرک نورزیدم

احمد در حالی به ائمه و امام حسین علیه السلام تهمت شرک زده است که ائمه بر خلاف وی تصریح نمودند که در وجود آنان هیچ شک و شرک و منیتی وجود ندارد چنانچه در روایتی که شیخ صدوق آن را نقل کرده است امیرالمومنین علیه السلام تصریح میکنند که ایشان هفتاد منقبت دارند که دیگر اصحاب دارای این مناقب نیستند و یکی از این مناقب حضرت این است که ایشان چشم برهم زدنی به خداوند شرک نورزیدند

۱ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، ومحمد بن أحمد السناني ، وعلي بن - موسى الدقاق ، والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب ( ۱ ) ، وعلي بن عبد الله الوراق رضي الله عنهم قالوا : حدثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال : حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال : حدثنا تميم بن بهلول : قال : حدثنا سليمان بن حكيم ، عن ثور بن يزيد ، عن مكحول قال : قال أمير المؤمنين علي بن - أبي طالب عليه السلام لقد علم المستحفظون من أصحاب النبي محمد صلى الله عليه وآله أنه ليس فيهم رجل له منقبة إلا وقد شرکته فيها وفضلته ولي سبعون منقبة لم يشرکني فيها أحد منهم ، قلت : يا أمير المؤمنين فأخبرني بهن ، فقال عليه السلام : إن أول منقبة لي أني لم أشرك بالله طرفة عين ولم أعبد اللات والعزى...

۱ - مکحول گوید : أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : از اصحاب پیغمبر آنان که مطالب را نیکو بخاطر میسپارند میدانند که در میان آنان کسی نیست که دارای منقبتی باشد مگر اینکه من شریک او بوده‌ام و بر او برتری داشتم ولی هفتاد منقبت مرا است که هیچ يك از آنان را در آن شرکتی نیست .

عرض کردم یا أمير المؤمنين مرا از آن منقبتها آگاه گردان فرمود : نخستین منقبت که مرا است اینست که يك چشم بهم زدن برای خدا شریک نگرفتم و لات و عزا را نپرستیده‌ام .

امام باقر: در ما ائمه هیچ منیّتی وجود ندارد

در روایتی که شیخ صدوق آن از لسان مبارک امام باقر علیه السلام بیان می فرمایند ثابت می شود که خود خداوند و امام باقر علیه السلام تصریح کرده اند که ائمه مطهر هستند و دارای علم و آن نوع تطهیر و علمی که در اختیار ائمه می باشد به طوری می باشد که هیچ کبر و منیّتی در آنان وجود ندارد

۲ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق رضي الله عنه قال : حدثنا أحمد بن محمد الهمداني قال : حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال : عن أبيه ، عن محمد بن - الفضيل ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليهما السلام قال ...ولكننا " أهل بيتك بالايمن الذي أرسلتك به فلا يكفرون بها أبدا ولا أضيع الايمان الذي أرسلتك به وجعلت أهل بيتك بعدك علما على أمتك ( ٢ ) وولاة من بعدك وأهل استنباط علمي الذي ليس فيه كذب ولا إثم ولا وزر ولا بطر ولا رياء ، فهذا تبیان ما بينه الله عز وجل من أمر هذه الأمة بعد نبیها صلى الله عليه وآله ، إن الله تعالى طهر أهل بيت نبیه وجعل لهم أجر المودة و أجرى لهم الولاية وجعلهم أوصیاءه وأحباءه وأئمه بعده في أمته...

ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت میکند که...معنای قول خدای تعالی در کتابش این است که اگر امت تو بدان کافر شوند ما اهل بیت تو را بر ایمان بدانچه تو را بدان فرستادیم گمارده ایم و هرگز بدان کافر نشوند و ایمانی را که تو را برای آن فرستاده ایم تباه نمی سازیم و اهل بیت تو را پس از تو را برای امت قرار دادیم و والیان آنها و اهل استنباط علمم ساختم، علمی که دروغ و گناه و وزر و کبر و ریائی در آن نیست، این توضیح آن چیزی است که خدای تعالی در امر این امت پس از پیامبرانش بیان فرموده است خدای تعالی اهل بیت پیامبرش را مطهر فرمود و اجر مودت را برای آنها قرار داد

ترجمه کمال الدین و تمام النعمة - الشيخ الصدوق - ص ۲۱۹..

امام صادق علیه السلام : ما ائمه معصوم هستیم و در وجود ما هیچ شکی نیست

احمد در حالی چنین گستاخانه مدعی می شود که در وجود امام حسین علیه السلام شک و شبهه وجود داشته است که قرآن صراحتاً حضرت حسین علیه السلام و اهلیت را از هر رجس و پلیدی مبراء کرده است،

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

ای اهل بیت، خدا می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد.

احزاب ۳۳

آیا شرک و منیت و شک و ظلمت و شبهه و... رجس و پلیدی نیست؟

یکی از اصلی ترین فصل ممیز تشیع با دیگر مذاهب بحث عصمت ائمه می باشد که هم قرآن به آن تصریح دارد که اهلیت از هرگونه رجس و پلیدی پاک هستند و هم خود ائمه در سخنانشان تصریح کرده اند که معصوم می باشند و از هرگونه پلیدی و شک مبراء هستند.

این سخن احمد بصری علاوه بر تهمت و توهین به امام حسین علیه السلام و انبیاء و وائمه دیگر جهل و بیسوادی وی را به مبانی مکتب تشیع ثابت میکند، چرا که یکی از اختلافات اساسی شیعه با دیگر فرق اسلامی بحث عصمت ائمه می باشد و این سخن احمد بصری نشان دهنده جهل و بیسوادی وی از مبانی تشیع است چرا که وی در اینجا مدعی شده است معصومین هیچ فرقی با مردم ندارند و آنان هم دچار شرک هستند، و این سخن احمد بر خلاف سخن ائمه و به طور مثال روایت امام صادق علیه السلام می باشد.

مرحوم کلینی در یک روایت طولانی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

باب ما نص الله عز وجل ورسوله على الأئمة عليهم السلام واحدا فواحدا

۱ - علي بن إبراهيم ، عن محمد بن عيسى ، عن يونس وعلي بن محمد ، عن سهل ابن زياد أبي سعيد ، عن محمد بن عيسى ، عن يونس ، عن ابن مسكان ، عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل : ... لكن الله عز وجل أنزله في كتابة تصديقا لنبيه صلى الله عليه وآله " إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا ( ۱ ) " ... وقال : الرجس هو الشك ، والله لا نشك في ربنا أبدا ...

مواردی که خدای عز و جل و رسولش بر ائمه عليهم السلام یکی پس از دیگری تصریح کرده اند .. ولی خدای عز و جل برای تصدیق پیغمبرش بیان آن حضرت را ( که مقصود آل پیغمبر است نه آل فلان و فلان ) در کتابش نازل فرمود « همانا خدا میخواهد ناپاکی را از شما اهل این خانه ببرد و پاکیزه تان کند ، پاکیزه کامل - ۳۳ سوره احزاب - » در خانه ام سلمه و علی و حسن و حسین و فاطمه عليهم - السلام بودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله آنها را زیر عبا گرد آورد و سپس فرمود : خدایا هر پیغمبری اهل و حشمی داشت ، و اهل و حشم من اینها هستند ، ام سلمه گفت : من از اهل شما نیستم ؟ فرمود : تو بخوبی میگرائی ، ولی اینها اهل و حشم من هستند ... آنگاه امام فرمود : مقصود از ناپاکی همان شك است ، بخدا که ما در باره پروردگار خود هرگز شك نکنیم

الكافي - الشيخ الكليني - ج ۱ ص ۲۸۹ ...

**امام جواد علیه السلام : حجت های خدا لحظه ای مشرک نشدند**

در مناظره ای که بین یحیی بن اکثم و امام جواد علیه السلام اتفاق افتاد حضرت تصریح فرمودند که انبیاء الهی لحظه ای و چشم به هم زدنی دچار شرک نشده اند

فقال يحيى : قد روي : أن النبي صلى الله عليه وآله قال : ( لو لم أبعث لبعث عمر ) ( ١ ) . فقال عليه السلام :  
كتاب الله أصدق من هذا الحديث ، يقول الله في كتابه : ( وإذ أخذنا من النبيين ميثاقهم ومنك ومن نوح ) ( ٢ )  
فقد أخذ الله ميثاق النبيين فكيف يمكن أن يبدل ميثاقه ، وكل الأنبياء عليهم السلام لم يشركوا بالله طرفة عين ،  
فكيف يبعث بالنبوة من أشرك وكان أكثر أيامه مع الشرك بالله ،

يحيى گفت: روایت شده که پیامبر(صلي الله عليه واله) فرمود: اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم، حتما عمر  
مبعوث می شد. امام فرمود: کتاب خدا از این حدیث راست تر است؛ زیرا فرموده است: «ای پیامبر! به خاطر بیاور  
هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم. « از این آیه صریحا برمی آید که خداوند از پیامبران پیمان گرفته است.  
در این صورت، چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل کند. علاوه بر این، هیچ یک از پیامبران به قدر یک چشم  
برهم زدن به خدا شرک نورزیده اند. چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می کند که بیشتر عمر خود را با شرک

سپری کرده است

الاحتجاج - الشيخ الطبرسي - ج ٢ ص ٢٤٨

**غلام شیعه با معرفت تر از احمد بصري**

علامه مجلسي روايتي را در بحار نقل ميکند که اميرالمومنين عليه السلام دست غلام شيعه اي را به علت دزدي  
قطع ميکند، بعد از اين اتفاق عده اي از دشمنان حضرت اين غلام را نکوهش ميکنند ولي اين غلام در مدح  
اميرالمومنين عليه السلام اشعاري را ميگويد که بعد از اطلاع پيدا کردن حضرت، ايشان دست غلام را بر سر جاي  
خويش بر ميگرداند.

نکته مورد نظر ما که در شعر اين غلام وجود دارد و حضرت هم به واسطه معرفت اين غلام دستش را به وي اعطاء  
ميکند، اعتقاد به عدم شرک براي حضرت امير در حد یک چشم به زدن مي باشد

رَوَى عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: دَخَلْتُ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَامِعِ الْكُوفَةِ، فَإِذَا بِجَمٍّ غَفِيرٍ وَمَعَهُمْ عَبْدٌ أَسْوَدٌ فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا الْعَبْدُ سَارِقٌ. فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ: أَسَارِقُ أَنْتَ يَا غَلَامُ! فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ مَرَّةً ثَانِيَةً: أَسَارِقُ أَنْتَ يَا غَلَامُ! فَقَالَ: نَعَمْ يَا مَوْلَايَ. فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ قَلْتَهَا ثَالِثَةً قَطَعْتُ يَمِينَكَ فَقَالَ أَسَارِقُ أَنْتَ يَا غَلَامُ! قَالَ: نَعَمْ يَا مَوْلَايَ.

فَأَمَرَ الْإِمَامُ بِقَطْعِ يَمِينِهِ فَقَطَعَتْ، فَأَخَذَهَا بِشِمَالِهِ وَهِيَ تَقَطَّرُ دَمًا، فَلَقِيَهُ ابْنُ الْكَوَّاءِ وَكَانَ يَشْتَأُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: مَنْ قَطَعَ يَمِينَكَ؟ قَالَ: قَطَعَ يَمِينِي الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ، وَبَابُ الْيَقِينِ، وَحَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَ الشَّافِعُ يَوْمَ الدِّينِ الْمُصَلِّي إِحْدَى وَ خَمْسِينَ.

قَطَعَ يَمِينِي إِمَامُ الثَّقَلَيْنِ، وَ ابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَى، شَقِيقُ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، لَيْثُ الثَّرَى غَيْثُ النُّورِ، حُفُّ الْعَدَى، وَ مِفْتَاحُ النَّدَى، وَ مِضْبَاحُ الدُّجَى.

قَطَعَ يَمِينِي إِمَامُ الْحَقِّ، وَ سَيِّدُ الْخَلْقِ، [وَ] فَارُوقُ الدِّينِ، وَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَ خَيْرُ الْمُهْتَدِينَ، وَ أَفْضَلُ السَّابِقِينَ، وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.

قَطَعَ يَمِينِي إِمَامٌ حَظِيٌّ بِذَرِيٍّ أُحْدِيٍّ مَكِّيٍّ مَدَنِيٍّ أَبْطَحِيٍّ هَاشِمِيٍّ قُرَشِيٍّ أَرْجَحِيٍّ مَوْلَوِيٍّ طَالِبِيٍّ جَرِيٍّ قَوِيٍّ لَوْدَعِيٍّ الْوَلِيِّ الْوَصِيِّ.

قَطَعَ يَمِينِي دَاجِيٌّ بَابُ خَيْبَرَ، وَ قَاتِلُ مَرْحَبٍ وَ مَنْ كَفَرَ، وَ أَفْضَلُ مَنْ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ، وَ هَلَّلَ وَ كَبَّرَ، وَ صَامَ وَ أَفْطَرَ، وَ حَلَقَ وَ نَحَرَ.

قَطَعَ يَمِينِي شُجَاعٌ جَرِيٌّ، جَوَادٌ سَخِيٌّ، بَهْلُولٌ شَرِيفٌ الْأَصْلِ [الْأُضُولِ «خ»] ابْنُ عَمِّ الرَّسُولِ، وَ زَوْجُ الْبَثُولِ وَ سَيْفُ اللَّهِ الْمَسْلُوعُ، الْمَرْدُودُ لَهُ الشَّمْسُ عِنْدَ الْأُقُولِ.

قَطَعَ يَمِينِي صَاحِبُ الْقِبْلَتَيْنِ، الضَّارِبُ بِالسَّيْفَيْنِ، الطَّاعِنُ بِالرُّمَحَيْنِ، [وَ] وَارِثُ الْمَشْعَرَيْنِ، الَّذِي لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ

طَرَفَةَ عَيْنٍ، أَسْمَخُ كُلِّ ذِي كَفَيْنٍ، وَ أَفْضَحُ كُلِّ ذِي شَفَتَيْنِ، أَبُو السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ.



قَطَعَ يَمِينِي عَيْنُ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ، تَاجُ لُؤْيٍ بْنِ غَالِبٍ، أَسَدُ اللَّهِ الْعَالِبِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ  
أَفْضَلُهَا وَ مِنَ التَّجِيَّاتِ أَكْمَلُهَا.

فَلَمَّا فَرَعَ الْعُغْلَامُ عَنِ الثَّنَاءِ وَ مَضَى لِسَبِيلِهِ، دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْكَوَّاءِ عَلَى الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ  
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى وَ حَشِيَ عَوَاقِبَ الرَّدَى. فَقَالَ لَهُ [ابْنُ الْكَوَّاءِ]:  
يَا أَبَا الْحُسَيْنِ قَطَعْتَ يَمِينَ غُلَامٍ أَسْوَدَ وَ سَمِعْتَهُ يُثْنِي عَلَيْكَ بِكُلِّ جَمِيلٍ. فَقَالَ: وَ مَا سَمِعْتَهُ يَقُولُ؟ قَالَ: كَذَا وَ كَذَا.  
وَ أَعَادَ عَلَيْهِ جَمِيعَ مَا قَالَ الْعُغْلَامُ. فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْلَدَيْهِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ: امْضِيَا وَ أَتِيَانِي بِالْعَبْدِ. فَمَضِيَا  
فِي طَلَبِهِ فِي كِنْدَةَ فَقَالَا لَهُ: أَحِبَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا غُلَامُ. فَلَمَّا مَثَلَ بَيْنَ يَدَيْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَهُ: قَطَعْتَ يَمِينِكَ  
وَ أَنْتَ تُثْنِي عَلَيَّ بِمَا قَدْ بَلَغَنِي؟! فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا قَطَعْتَهَا إِلَّا بِحَقِّ وَاجِبٍ أَوْجَبَهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ. فَقَالَ الْإِمَامُ:  
أَعْطِنِي الْكُفَّ فَأَحْذِ الْإِمَامُ الْكُفَّ وَ عَطَاهُ بِالرِّدَاءِ، وَ كَبَّرَ وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، وَ تَكَلَّمَ بِكَلِمَاتٍ وَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ فِي آخِرِ دُعَائِهِ:  
أَمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ رَكَّبَهُ عَلَى الرَّئِدِ وَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: اكْشِفُوا الرِّدَاءَ عَنِ الْكُفِّ. فَكَشَفُوا الرِّدَاءَ عَنِ الْكُفِّ وَ إِذَا الْكُفَّ  
عَلَى الرَّئِدِ يَأْذُنِ اللَّهِ.

ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَمْ أَقُلْ لَكَ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ: إِنَّ لَنَا مُجَبِّينَ لَوْ قَطَعْنَا الْوَاحِدَ مِنْهُمْ إِرْبًا إِرْبًا مَا ازْدَادُوا  
إِلَّا حُبًّا، وَ لَنَا مُبْغِضِينَ لَوْ أَلْعَقْنَاهُمْ الْعَسَلَ مَا ازْدَادُوا إِلَّا بُغْضًا، وَ هَكَذَا مَنْ يُجِبُّنَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

از اصبع بن نباته روایت شده است که گفت: روزی در مسجد کوفه نزد امیر المؤمنین «ع» رفتم، در آنجا مردمان  
فراوانی با برده ای سیاه دیدم که می گفتند: ای امیر مؤمنان! این برده دزدی کرده است. امام به او گفت: ای غلام،  
آیا تو دزدی کرده ای؟ گفت: آری. دوباره پرسید: ای غلام! آیا تو دزدی کرده ای؟ گفت: آری، ای مولای من. پس  
امام به او گفت: اگر برای بار سوم چنین بگویی (اعتراف کنی) دست راستت را خواهم برید. آنگاه به او گفت: ای  
غلام، آیا تو دزدی کرده ای؟ گفت: آری، ای مولای من. امام به بریدن دست راست او فرمان داد، و آن را بریدند. آن  
غلام دست بریده را خونچکان به دست چپ گرفت و رفت. در میان راه، ابن الکواء که از دشمنان علی بود او را دید،

از او پرسید: دست راستت را چه کسی بریده؟ غلام گفت: کسی که بیرون از شرک و پر از علم است، او که باب معرفت و یقین است، و ریسمان استوار خدا است، و شفاعت‌کننده ی روز جزا، و گزارنده پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز است،

دست راست مرا کسی برید که پیشوای پرهیزگاران است و پسر عمّ مصطفی (ص) است و همچون برادر دو قلو برای پیامبر برگزیده ی خداست، شیر بیشه خاک است، و فریادرس خلائق و همچون باران رحمت بر همگان، و میراننده ی دشمنان، و کلید بخشش و احسان و سخاوت و چراغ هدایت تاریکیها ست .

دست راست مرا امام حق برید، کسی که سید و سرور خلق است، و جداکننده ی حق از باطل است و سید و آقاي عبادت‌کنندگان است، و امام و پیشوای پرهیزگاران است و بهترین هدایت‌شدگان، و با فضیلت‌ترین سابقین، و حجّت خداوند بر جمیع خلائق است.

دست مرا برید امام محبوب من، کسی که در جنگ بدر و احد جنگیده و مال سرزمین‌های مکه و مدینه و ابطحی است. از بنی‌هاشم و از قریش و خوش‌اخلاق است و از خاندان ابی‌طالب، پر قدرت و بسیار با هوش و فصیح گفتار است کسی که ولی و وصی رسول خداست؛

دست مرا برید کسی که گشاینده ی در خیبر است، و به قتل رساننده ی مرحب و هر کسی که کافر است (یا کفر می‌ورزد) و با فضیلت‌ترین و بهترین، کسانی است که حج و عمره به جا می‌آورند و تهلیل (لااله الا الله) و تکبیر می‌گویند و روزه می‌گیرند و افطار می‌کنند و سر می‌تراشند (در مراسم حج) و قربانی می‌کنند .

دست مرا برید کسی که شجاع و پر قدرت، اهل جود و بخشش و سخاوت، پیشوا و سرور و دارای تمام خوبی‌ها، کسی که از خاندان اصیل و با شرافت، و پسر عموی رسول خدا (ص) و همسر بتول (فاطمه ی زهرا سلام الله علیها)، و شمشیر از نیام کشیده ی خداوند، کسی که خداوند خورشید را بعد از غروبش برای او برگرداند تا نمازش را بخواند (چون حضرت مشغول جنگ با کفار بودند و وقتی جنگ تمام شد خورشید افول کرده بود و خداوند به

خاطر امیرالمؤمنین دوباره خورشید را بر گرداندند تا حضرت نمازشان را بخوانند و این نشانگر ارج و قرب امیرالمؤمنین در نزد خداوند بلند مرتبه است.)

دست مرا برید کسی که بر دو قبله (یعنی بیت المقدس و کعبه) نماز خواند و با دو شمشیر و با دو نیزه با دشمنان خدا و رسول (جنگید) و وارث صفا و مروه و منا و عرفات است. کسی که به اندازه ی یک چشم بر هم زدنی به خداوند شرک نوزید، کسی که سخاوتمندترین هر صاحب سخاوتی، و در گفتگو و سخنرانی با فصاحت ترین و با بلاغت ترین هر صاحب گفتگویی است. پدر آقایان و سیدان بهشت امام حسن و امام حسین علیه السلام است. دست مرا برید کسی که عین الله خداوند (یعنی چشم خداوند) در مشرق ها و مغرب هاست، فرزند همیشه غالب، شیر خداوند غالب، علی ابن ابی طالب، که بهترین صلوات ها و از تحیات، کامل ترین آنها بر او باد.

چون غلام از ستایش امیرالمؤمنین فارغ شد و به راه خویش رفت، عبدالله بن کواء نزد امام آمد و به امام گفت: درود بر تو ای امیرمؤمنان. امیرالمؤمنین علیه السلام به وی فرمود: درود بر هر کس که از هدایت پیروی کند و از عواقب گمراهی بترسد. ابن کواء به امام علیه السلام گفت: ای پدر حسن و حسین، دست راست غلام سیاهی را بریده ای و من از او می شنوم که تو را همه گونه زیبا ثنا می گوید. حضرت پرسید: چه شنیده ای؟ چه می گوید؟

ابن کواء گفت: غلام چنین گفت و آن گاه همه آنچه غلام گفته بود، خدمت امام تکرار کرد. امام علیه السلام به دو فرزندش حسن و حسین علیه السلام فرمود: بروید و غلام را نزد من بیاورید. آنان به دنبال غلام به گنجه رفتند و به او گفتند: ای غلام، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برو. اصبع بن نباته گوید: چون غلام در جلوی امیرالمؤمنین

علیه السلام ایستاد، حضرت به وی فرمود: دست راستت را بریدم و تو آن گونه که به من رسیده است، مرا ثنا می

گویی! او گفت: ای امیرالمؤمنین، شما تنها بر پایه ی یک حق واجب که خداوند و رسول او واجب کرده است، آن را بریده ای. امام علیه السلام فرمود: دستت را به من بده. آن گاه امام دست را گرفت و آن را با عبا پوشاند و تکبیر

گفت و دو رکعت نماز گزارد و کلماتی را که ما می‌شنیدم بر زبان جاری کرد و در پایان دعایش فرمود: مستجاب کن ای پروردگار عالمیان و کف دست را سوار بر مچ کرد و به یارانش فرمود: عبا را از کف دست کنار بزنید . آنان عبا را از کف کنار زدند و دیدند که کف بر مچ دست به اذن خداوند متعال پیوند خورده است».

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن الکواء فرمودند : آیا من به تو نگفتم که همانا برای ما محبین و دوستانی است که اگر از ایشان یکی را قطعه قطعه کنیم زیاد نمی شود در آنها مگر حبّ ما ، و برای ما دشمنانی است که اگر دهان و حلقومشان را پر از عسل کنیم زیاد نمی شود در آنها مگر بغض و کینه نسبت به ما ، و این چنین است، کسی که محبّ ما اهل بیت باشد روز قیامت مورد شفاعت ما قرار می گیرد .

بحار الأنوار (ط - بیروت) ؛ ج ۳۴ ؛ ص ۲۶۷....

### نتیجه گیری:

آنچه که از مجموع آیات و روایات به دست می آید تصریح بر این می کند که اعتقاد به مشرک بودن ائمه خلاف قرآن و روایات و عصمت ائمه می باشد و خود ائمه بر خلاف ادعای احمد تصریح نمودند که لحظه ای و چشم به هم زدنی به خداوند شرک نورزیده و دچار هیچ شک و شبهه ای نشده اند.

### ۵- مشرک بودن ائمه اعتقاد چه گروه ها و افرادی بوده است

#### الف - احمد بصري هم عقیده خوارج

احمد بصري در حالی ادعا کرده است که ائمه و امام حسین علیه السلام مشرک می باشند که وقتی به تاریخ رجوع می کنیم متوجه می شویم که اولین گروهی که به ائمه چنین نسبتی داده اند خوارج می باشند، چنانچه مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی چنین نقل کرده است:

۲ - علي بن محمد ومحمد بن الحسن ، عن سهل بن زياد ، وأبو علي الأشعري ، عن محمد ابن حسان جميعا ، عن محمد بن علي ، عن نصر بن مزاحم ، عن عمر وبن سعيد ، عن جراح بن عبد الله ، عن رافع بن سلمة قال : كنت مع علي بن أبي طالب صلوات الله عليه يوم النهروان فبينما علي عليه السلام جالس إذ جاء فارس فقال : السلام عليك يا علي فقال له علي عليه السلام : وعليك السلام مالك ثكلتك أمك - لم تسلم علي يامرة المؤمنين ؟ قال : بلى سأخبرك عن ذلك كنت إذ كنت على الحق بصفين فلما حكمت الحكمين برئت منك وسميتك مشركا ، فأصبحت لا أدري إلى أين أصرف ولايتي ، والله لان أعرف هداك من ضلالتك أحب إلى من الدنيا...

۲ - رافع بن سلمه گوید : روز جنگ نهروان همراه علی بن ابی طالب صلوات الله عليه بودم ، هنگامی که علی علیه السلام نشست بود ، سواری آمد و گفت : السلام عليك يا على عليه السلام فرمود : \* ( عليك السلام ) \* - مادرت مرگت بیند - چرا بعنوان امیر المؤمنین بر من سلام نکردی ؟ گفت ! آری ، اکنون علتش را بتو میگویم : در جنگ صفین تو بر حق بودی ولی چون حکومت حکمین را پذیرفتی از تو بیزاری جستم و ترا مشرک دانستم ، اکنون نمیدانم از کی پیروی کنم ، بخدا اگر هدایت ترا از گمراهیت باز شناسم ( بدانم بر حق یا بر باطل ) برای من از تمام دنیا بهتر است . علی علیه السلام باو فرمود : مادرت مرگت بیند ، نزدیک من بیا تا نشانه های هدایت را از نشانه های گمراهی برای تو باز نمایم

الكافي - الشيخ الكليني - ج ۱ ص ۳۴۵

و همچنین در روایتی دیگر، فردی از خوارج در نماز جماعت امیر المؤمنین علیه السلام حضور یافته و در وسط نماز با خواندن آیه ای از قرآن، مدعی می شود که حضرت علی علیه السلام هم مشرک است و هم زیانکار و در خسران نام این خارجی ابن الکواب می باشد و در حالی که دو انگشت خود را در گوش هایش فرو برده بود، پیشاپیش امام علیه السلام ایستاد و این آیه را خواند:

## و لقد اوحى اليك و الي الذين من قبلك لئن اشرکت لیحبطن عملک زمر ٦٥

«همانا به تو و آنان که پیش از تو بوده‌اند، وحی شد که اگر شرک ورزی، کارت تباه خواهد شد و از جمله زیانکاران

خواهی بود. حضرت علی علیه السلام علی به حکم اینکه: **و اذا قريء القرآن فاستمعوا له و انصتوا**

یعنی هر وقت دیدید قرآن می‌خوانند استماع کنید، گوش کنید، تا او شروع کرد به خواندن این آیه، سکوت کرد و گوش کرد. وقتی که تمام کرد، نماز را ادامه داد، تا ادامه داد، دو مرتبه همان آیه را تکرار کرد. باز حضرت علی علیه السلام سکوت کرد و آیه او را گوش کرد. وقتی او تمام کرد، نماز را ادامه داد. بار سوم یا چهارم که او شروع کرد، دیگر حضرت علی علیه السلام اعتنا نکرد و این آیه را خواند: **فاصبر ان وعد الله حق و لا يستخفك الذين لا يوقنون**

الروم (٦٠)

اکنون که چنین است صبر پیشه کن که وعده خدا حق است؛ و هرگز کسانی که ایمان ندارند تو را خشمگین نسازند (و از راه خود منحرف نکنند)!

این روایت در کتاب مختلف بیان شده است از جمله شیخ طوسی در تهذیب چنین نقل کرده است:

إِنَّ عَلِيَّكَ كَانَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ فَقَرَأَ ابْنُ الْكَوَّاءِ وَ هُوَ خَلْفُهُ وَ لَقَدْ أَوْحَى إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ  
لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ فَأَنْصَتَ عَلِيٌّ عَ تَعْظِيمًا لِلْقُرْآنِ حَتَّى فَرَغَ مِنَ الْآيَةِ ثُمَّ عَادَ فِي قِرَائَتِهِ ثُمَّ  
أَعَادَ ابْنُ الْكَوَّاءِ الْآيَةَ فَأَنْصَتَ عَلِيٌّ عَ أَيْضًا ثُمَّ قَرَأَ فَأَعَادَ ابْنُ الْكَوَّاءِ فَأَنْصَتَ عَلِيٌّ عَ ثُمَّ قَالَ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا  
يَسْتَخْفِكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ثُمَّ أَتَمَّ السُّورَةَ ثُمَّ رَكَعَ

، تهذیب الأحكام، ج ٣، ص ٣٥، ح ٣٩، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٦٥ هـ ش؛

در این روایت نکات زیبایی وجود دارد و با این روایت ثابت می‌شود که این اعتقاد احمد همان اعتقاد خوارج است و حضرت امیر علیه السلام در این روایت از این اعتقاد خوارج برائت می‌جوید.

۱- خوارج حضرت علي عليه السلام را هم مشرک مي دانستند و هم زيانکار دقيقا به مانند نطفه خودشان احمد بصري.

۲- حضرت امير در پاسخ به اين اهانت آيه اي خواندند که در آن آيه تصريح شده است اين افراد ايمان ندارند يعني کافر هستند.

پس طبق اين سخن حضرت امير عليه السلام هر کسي چنين سخن و اعتقادي را بگويد کافر است.

### احمد بصري نطفه خوارج

اما ما به چه دليل بيان کرديم که احمد بصري نطفه خوارج است؟

با توجه به هم عقیده بودن احمد بصري با خوارج و روايتي که ارائه خواهيم کرد متوجه مي شويم احمد بصري از نطفه و باقیمانده خوارج است.

براي اثبات اين ادعا رجوع مي کنيم به سخن حضرت در خطبه ۶۰ نهج البلاغه که چنين مي فرمايند:

۶۰- لَمَّا قَتَلَ الْخَوَارِجَ ، فَقِيلَ لَهُ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، هَلْكَ الْقَوْمَ بِأَجْمَعِهِمْ .

فقال عليه السلام : كَلَّا وَاللَّهِ ، إِنَّهُمْ نَطْفٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ كَلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمُ قَرْنٌ قَطَعَ حَتَّى يَكُونَ

آخِرُهُمْ لَصُورًا سَلْبِينَ

( هنگامی که خوارج کشته شدند ، به آن حضرت گفته شد که : يا امير المؤمنين ، همهء خوارج کشته شدند .

حضرت فرمود : نه هرگز ، سوگند بخدا ، از آنان نطفه هائی در پشت مردان و رحمهای زنان وجود دارد ، هر موقعی

که شاخی از آنان بروز کند ، بریده میشود تا اين که آخرين افرادشان دزدانی لخت کنندهء مردم خواهند بود ) .

ترجمه و تفسير نهج البلاغه ( فارسي ) - محمد تقی جعفري - ج ۱۰ ص ۲۵۶

حضرت در این خطبه تصریح می فرمایند که نسل خوارج قطع نشده است و قرار است در آینده از نطفه آنان کسانی خروج کنند با همان عقیده که این افراد دزد و راهزنانی هستند برای مردم، و چقدر زیبا از این کلام امام میشود استفاده کرد در اینکه احمد همان نطفه خوارج است زیرا احمد هم دزد اعتقادات مردم است هم دزد اموال مردم، احمد هم در حال منحرف کردن مردم است و دزد اعتقادات مردم و هم دزد اموال مانند اجداد خویش خوارج، که اموال مردم و مسلمانان را غارت میکردند.

چنانچه احمد بصري در کتاب پاسخ های روشنگر به صراحت فتوا می دهد که اموال مخالفین من و کسانی که به من ایمان نیاورده اند برای اتباع من حلال است و هر آن قدر که می توانند از آنان دزدی کنند.

پرسش ۳۴۶: حکم مال ناصبی

...من در یک شرکت مسلمان که پیمانکار شرکت مسلمان دیگری که مالک آن یکی از معاندین امام و انصار می باشد، کار می کنم و از آنجا که صاحبش رئیس حزبی از احزاب حاکمه است، دارای نفوذ در حاکمیت می باشد. این شرکت پیمانکاری به من اجرت حمل و نقل را میدهد چرا که حمل و نقل لازمی کار من است. آیا مجاز است که من مزدی غیر از مزد واقعی حمل و نقل را دریافت کنم مثلا برای کاری که در واقع ۵۰۰ درهم هزینه داشته است، بگویم هزار درهم هزینه کرده ام؛ از این رو که من احتیاج دارم و این شرکت نیز بعد این هزینه را از شرکتی که در بالا ذکر کردم و رئیسش دشمن می باشد دریافت خواهد نمود. آیا این عمل برای من جایز است؟ از شما بسیار متشکرم و خداوند به شما بهترین پاداش نیکوکاران را عطا فرماید!

پاسخ: ... با دشمنان ائمه یا مهدیین دشمنی کن و همچنین با پیروان آنها. مال آنها محترم نیست و برای شما جایز است که همه یا بخشی از آن را برای خودت برگیری اگر این کار را برای شما امکان پذیر باشد و زیانی به شما وارد ننماید

[پاسخ های روشنگر احمد بصري ج ۴ ص ۱۱۶...](#)



## ب- احمد بصري هم عقیده عمر بن خطاب و زبير

### احمد بصري هم عقیده عمر بن خطاب

در روايتي حضرت زهراء سلام الله عليها در مقابل ابوبكر و عمر خطبه ايراد نمودند و مطالبی بين ایشان و عمر بن خطاب رد و بدل شد که در این سخنان مشخص می شود عمر بن خطاب معتقد است که اهلیت مشرک می باشند و حضرت زهرا(س) از عمر بن خطاب به دلیل اعتقاد به مشرک بودن اهلیت اعلام برائت می کنند.

عن أحدهما قال: إن فاطمة صلوات الله عليها انطلقت إلى أبي بكر فطلبت ميراثها من نبي الله صلى الله عليه وآله. فقال: إن نبي الله لا يورث. فقالت: أكفرت بالله وكذبت بكتابه؟ قال الله: [يوصيكم الله في أولادكم للذكر مثل حظ الأنثيين] فقالت: كذبت ولؤمت، إلا أن تقرأنك لست على دين محمد صلى الله عليه وآله، إن الذي يجيز على سيدة نساء أهل الجنة شهادة أو يقيم عليها حدا لملعون كافر بما أنزل الله على محمد صلى الله عليه وآله، إن من أذهب الله عنهم الرجس أهل البيت (٣) وطهرهم تطهيرا، لا يجوز عليهم شهادة، لانهم معصومون من كل سوء، مطهرون من كل فاحشة، حدثني عن أهل (٤) هذه الآية، لو أن قوما شهدوا عليهم أو على أحد منه بشرك أو كفر أو فاحشة كان المسلمون يتبرؤن منهم ويحدونهم؟ قال: نعم، وما هم وسائر الناس في ذلك إلا سواء. قالت: كذبت وكفرت (٥)، لان الله عصمهم وأنزل عصمتهم وتطهيرهم وأذهب عنهم الرجس، فمن صدق عليهم يكذب (٦) الله ورسوله.

فقال أبو بكر: أقسمت عليك - يا عمر - لما سكت، فلما أن كان الليل أرسل

اي مردم آیا از پیامبر صلي الله عليه و آله و سلم نشنیده اید که فرمود دخترم فاطمه سیده زنان اهل بهشت است؟

گفتند : آری به خدا قسم این را از پیامبر صلي الله عليه و آله و سلم شنیدیم.

فرمود آیا سیده زنان اهل بهشت ادعای باطل می نماید و آنچه مالکش نیست تصرف می کند؟ چه می گوید اگر چهار نفر بر علیه من به کار زشتی شهادت دهند یا دو نفر نسبت سرقت به من دهند آیا سخنان آنان را تصدیق می کنید؟

ابوبکر سکوت کرد ولی عمر گفت آری و حد بر تو جاری می کنم.

حضرت فرمود: دروغ گفتمی و پستی خود را ثابت کردی مگر آنکه اقرار کنی که بر دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیستی، کسیکه بر علیه سیده زنان اهل بهشت شهادتی را بپذیرد یا حدی بر او جاری کند ملعون است و به آنچه خدا بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده کافر شده است زیرا آنانکه خدای متعال پلیدیها را از آنها برده و ایشان را پاکیزه گردانیده شهادتی بر علیه شان جایز نیست چرا که معصومند و از هر زشتی و بدی پاک اند.

ای عمر درباره آیه تطهیر به من خبر بده که اگر عده ای بر علیه آنان یا یکی از آنان به شرک یا کفر یا کار زشتی

شهادت دهند آیا مسلمانان باید از آنها بیزار می جویند و آنان را حد بزنند؟

عمر گفت: آری، آنان با سایر مردم یکسانند.

حضرت فرمود: دروغ گفتمی و کافر شدی آنان با سایر مردم مساوی نیستند چرا که خدا آنان را معصوم قرار داده و آیه درباره عصمت و طهارت آنان نازل کرده و پلیدیها را از آنان دور نموده و هر کس بر علیه آنان سخنی را بپذیرد در واقع خدا و رسول را تکذیب کرده است.

[بحار الانوار - العلامة المجلسي ص ۳۰ ص ۳۰۷...](#)

**احمد بصري هم عقیده زبیر**

در روایات دیگر ثابت می شود که احمد بصري هم نظر با زبیر بوده است، زیرا در این روایت زبیر از کسانی هست که معتقد بر کبر و مینت در وجود امیرالمومنین علیه السلام می باشد، در حالی که پیامبر (ص) ادعای زبیر در این

مورد را رد کرده و تصریح میفرمایند که در وجود امیرالمومنین هیچ کبر و منیتی وجود ندارد

أخبرنا محمد بن عبد الله والمعافا بن زكريا والحسن بن علي ابن الحسن الرازي ، قالوا حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد ، قال حدثني محمد بن أحمد بن عيسى بن ورطا ( ١ ) الكوفي ، قال حدثنا أحمد بن منيع ، عن يزيد بن هارون ، قال حدثنا مشيختنا ( ٢ ) وعلماؤنا عن ( ٣ ) عبد القيس ، قالوا : لما كان يوم الجمل خرج علي بن أبي طالب عليه السلام حتى وقف بين الصفين وقد أحاطت بالهودج بنو ضبة ، فنادى : أين طلحة وأين الزبير ، فبرز له الزبير ، فخرجا حتى التقا ( ٤ ) بين الصفين فقال : يا زبير ما الذي حملك على هذا ؟ قال : الطلب بدم عثمان . فقال عليه السلام : قاتل الله أولانا بدم عثمان ، أما تذكر يوما كنا في بني بياضه [ فاستقبلنا ( ٥ ) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم متكى عليه ( ٦ ) ] فضحكت إليك وضحكت إلي فقلت : يا رسول الله إن عليا لا يبركه ( ١ ) زهو . فقال عليه السلام : ما به زهو ( ٢ ) ولكنك لتقاتله يوما وأنت له ظالم ( ٣ ) .

در روز جنگ جمل علي بن ابی طالب علیه السلام از سپاه بیرون رفت و میان دو لشکر ایستاد در حالی که قبیله بنی ضبه کجاوه عائشه را در برگرفته بودند و صدا زد: طلحه و زبیر کجایند؟ پس زبیر پیش آمد هر دو حرکت کردند و بین دو لشکر به هم رسیدند. امیرالمومنین علیه السلام فرمود: زبیر چه چیز تو را به این کار وادار کرد؟ گفت خون خواهی عثمان. حضرت فرمود: خداوند سزاوارترین ما در ریختن خون عثمان بکشد، آیا به یاد نداری روزی را که در (بنی بیاضه) بودیم و رسول خدا(ص) در حالی که به تو تکیه داده بود به استقبال ما آمد، من به تو لبخند زدم و تو نیز به من لبخند زدی و گفתי ای رسول خدا تکبر و خودپسندی علی او را رها نمیکنند و ایشان فرمودند: او تکبر و

خودپسندی ندارد

ترجمه کفایة الأثر - الخزاز القمي - ص ۱۳۷..

حتی اهل سنت هم در منابع خود ذکر کرده اند که ابن عباس گفت حضرت لحظه ای دچار شرک نشده

أبو بكر الشيرازي في كتابه ، وأبو صالح في تفسيره ، عن مقاتل ، عن الضحاک ، عن ابن عباس في قوله تعالى : ( ذلك الكتاب ( ١ ) ) يعني القرآن ، وهو الذي وعد الله موسى وعيسى أنه ينزل ( ٢ ) على محمد صلى الله عليه وآله

في آخر الزمان هو هذا ( لا ريب فيه ) أي لا شك فيه أنه من عند الله نزل ( هدى ) يعني تبياناً ونذيراً ( للمتقين )

علي بن أبي طالب الذي لم يشرك بالله طرفة عين

بحار الأنوار - العلامة المجلسي - ج ٣٥ ص ٣٩٧ ...

حاکم حسکاني هم در کتابش در مورد تفسیر للمتقين در اول سوره بقره چنین می گوید:

١٠٦ - أخبرنا عقيل بن الحسين بقراءتي عليه من أصله قال : حدثنا علي بن الحسين قال : حدثنا محمد بن عبد الله

قال : حدثنا عثمان بن أحمد بن عبد الله الدقاق ببغداد ( ١ ) قال : حدثنا عبد الله بن ثابت المقرئ ( ٢ ) قال : حدثني

أبي ، عن الهذيل بن حبيب أبي صالح عن مقاتل ، عن الضحاک ( ٣ ) : عن عبد الله بن عباس في قول الله عز وجل

: ( ذلك الكتاب لا ريب فيه ) يعني لا شك فيه أنه من عند الله نزل " هدى " يعني بياناً ونوراً " للمتقين " علي بن

أبي طالب الذي لم يشرك بالله طرفة عين ، اتقى الشرك وعبادة الأوثان وأخلص لله العبادة ، يبعث إلى الجنة بغير

حساب هو وشيعته .

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل - الحاکم الحسکاني - ج ١ ص ٨٦ ...

### **پ- احمد بصري هم اعتقاد با بهائيت**

ما در قسمت هاي قبلي ثابت کردیم که اهانت احمد به امام حسين عليه السلام و ائمه خلاف قرآن و روايات است

و احمد در اين اعتقاد با خوارج و عمر بن خطاب و زبير هم عقیده است.

در اين قسمت يکي ديگر از گروه ها و فرقه هاي منحرفي که در اين اهانت با احمد بصري شريك مي باشد را

معرفي ميکنيم و آنها هم فرقه بهائيت است که آنان هم به مانند احمد قائل به مشرک بودن ائمه مي باشند، چنانچه

بهاء در کتابش چنین می گوید:

اگر درست ملاحظه شود در همین رتبه منهای نیستی و فنا در خود مشاهده نموده اند در مقابل هستی مطلق و بقای صرف که گویا خود را معدوم صرف دانسته اند و ذکر خود را انساحت شرک شمرده اند

ایقان میرزا حسین علی نوری بهالله ص ۱۳۹..

## ۶- آیا ظاهر ادعیه حجت است

در بحث ادعیه ائمه باید تصریح کنیم که ادعیه امام صرفا بیان حالات و اعمال خود امام نیست، بلکه ائمه بنا بر شرائط زمانی و مکانی و جلوگیری حکومت های فاسد و ظالم از فعالیت ائمه در جامعه، توانایی بیان مبانی اعتقادی را به صورت مستقیم برای مردم نداشتند، لذا از طریق ادعیه مبانی توحیدی و اعتقادی را بیان می کردند. احمد در حالی ظاهر ادعیه را برای خود ائمه حجت گرفته است و با توجه به ظاهر ادعیه چنین تهمتی را به امام حسین علیه السلام و ائمه نسبت داده است که خود وی هم ادعیه و سخنانی از این باب دارد و با توجه به همین قاعده از احمد و اتباعش سوال می پرسیم:

اگر طبق مبانی شما ظاهر سخن و ادعیه حجت است پس آیا شما این قاعده را برای امام خود یعنی احمد بصری هم قائل هستید، زیرا وی در ادعیه خود را پست از سگ و پست تر از همه مردم معرفی کرده است.

## اعتراف احمد بصری به حقیر و ذلیل بودن و گنهکار بودنش

اگر قرار باشد ما هم به همان روش احمد ظاهر سخن را حجت قرار دهیم پس احمد بصری و مدعیان و طرفداران وی باید بپذیرند که احمد بصری یک شخص حقیر و ذلیل و گنهکار است چرا که خود وی نیز چنین اعترافی را بیان داشته است

من بنده ای حقیر بی ارزش، ذلیل، کم عمل و کثیر الخطا...

جوابهای روشن کننده از راه امواج قسمت اول ص ۱۸..

پس با توجه به منهج احمد بصري وي انسان حقيري و ذليل و كثير الخطا و بي ارزش مي باشد، آيا كسي حاضر است از چنين انساني پيروي كند و او را امام خویش قرار دهد.

### احمد بصري من از همه مردم پست تر هستم

باز هم طبق منهج احمد كه ظاهر سخن را شرط مي داند احمد بصري پست ترين انسان روي زمين است چرا كه وي خود چنين سخني را گفته است.

من بنده ي بينوا همه ي شما را بهتر و برتر از خود مي بينم

خطبه حج سيد احمد الحسن ص ۷۰۰..

### احمد بصري من از سگ هار هم كمتر هستم

مدرک بعدی در مورد شخصیت احمد بصري سخن وي مي باشد كه تصريح کرده است از سگ مريض (هار) هم كم تر است

و من بنده حقير هرگز حتي به ذهنم خطور نمي كند كه از يك سگ مريض نيز بهتر باشم

جوابهاي روشن كننده از راه امواج احمد الحسن قسمت اول ص ۱۶۰..

اکنون چه كسي حاضر است شخصي را كه خود معترف است از همه مردم و حتي از سگ پست تر مي باشد را به عنوان و رهبر خویش قبول كند؟

پاسخ اتباع احمد در قبال اين سخنان احمد چيست؟ آيا آنان چنين اعتقادي نسبت به امام خویش دارند يا سخنان وي را تاويل مي كنند و اگر امام خویش را با اين صفات مي شناسند كه گواري وجودشان چنين امامي كه از سگ هم پست تر است و اگر احمد را اينگونه نشناخته و اين سخنان را تاويل ميكنند، چگونه است كه براي ائمه ظاهر ادعيه را حجت دانسته و امام را به عنوان مشرك و... معرفي ميكنند؟ دليل اين تناقض و تعارض چيست؟

## ۷- شرح ادعیه بر مبنای احمد و عدم وجود منیت برای خود احمد بصری

### ادعیه امام آموزش و تعلیم امت

احمد بصری در حالی ظاهر ادعیه را بر اعمال و رفتار خود امام مورد استدلال قرار می دهد که این عمل نه تنها مخالف قرآن و روایات متواتر است بلکه حتی با مبنای خود احمد بصری هم در تضاد است.

همانگونه که بیان شد، یکی از دلائل ادعیه امام آموزش امت می باشد.

چنانچه سید جعفر مرتضی از مرحوم شیخ بهایی در تفسیر کلام مورد بحث امیرالمومنین علیه السلام ( فانی لست فی نفسی بفقیر ان اخطی ) چنین نقل میکند.

**هذا من باب تعلیمهم الأمة والرعية كيفية الطاعة ، والعبادة والخضوع والخشوع »**

سخن حضرت از باب تعلیم دادن امت و رعیت در مورد کیفیت طاعت و عبادت و خضوع و خشوع میباشد.

**لست بفقیر ان اخطی من کلام علی سید جعفر مرتضی ص ۳۵...**

نکته زیبا در این است که احمد در حالی به ائمه و امام حسین علیه السلام جسارت کرده و آنان را مشرک و متکبر معرفی کرده است و مدعی شده است که وجود انسان از این منیت و شرک تهی نمی شود که در یک تناقضی آشکار برای خودش هیچ منیت و شرکی قائل نیست و در مورد سخنان خودش که شبیه ادعیه امام می باشد تصریح میکند دلیل این سخنان آموزش و تعلیم مردم می باشد

احمد بصری که در یک اعتقاد کفر آمیز دیگر و عقیده به تناسخ، مدعی است به جای حضرت عیسی علیه السلام به صلیب کشیده شده است بر روی صلیب سخنی را میگوید که نشان دهنده جهل یا اعتراض وی به خداوند است. در قبال این سخن جناب احمد، اتباع وی مدعی شدند این سخن به دلیل اعتراض به خداوند یا جهل نیست بلکه دلیل آن تعلیم و آموزش مردم است.

آخرین کلمات این وصی به هنگام مصلوب کردنش این بود(ایلیا ایلیا لما شبقتنی) الهی الهی چرا مرا ترک کردی... این وصی این کلمات را به جهت ندانستن دلیل نازل شدنش یا اعتراضی بر دستور خداوند تعالی نگفته است بلکه سوالی است که درون خود جواب نهفته ای دارد سوال و جوابی که خطاب به مردم می گوید: بفهمید و بدانید که چرا نازل شدم و چرا به صلیب کشیده شدم و چرا کشته شدم به خاطر این که اگر این سوال دوباره تکرار شود شما یک بار دیگر در این امتحان شکست نخورید

شبیهِ عیسی و مصلوب کیست عبدالرزاق الدیروای ص ۲۷۳...

همانگونه که مشخص شد احمد سخنان خویش را که نشان دهنده جهل و اعتراض به خداوند است را تاویل نمود به تعلیم برای مردم، ولی سخنان منتسب به ائمه را و حتی سخنانی که انتساب آن به ائمه هم ثابت نشده است را نه تنها مردود و تاوئل نکرده است بلکه به صراحت ادعای شرک برای آنان کرده است.

### احمد و ادعای تاوئل اینگونه سخنان به تواضع

یکی دیگر از شروح به ادعیه ائمه بحث تواضع حضرات معصومین در نزد خداوند می باشد چنانچه در همین مورد و در بحث دعای استغفار امیرالمومنین علیه السلام علامه مجلسی چنین می فرمایند:

هذا من الانقطاع إلى الله، و التواضع الباعث لهم على الانبساط معه بقول الحق، و عد نفسه من المقصرين في مقام العبودية، و الإقرار بأن عصمته من نعمه تعالى عليه، و ليس أنه اعترافا بعدم العصمة كما توهم بل ليست العصمة إلا ذلك، فإنها هي أن يعصم الله العبد عن ارتكاب المعاصي، و قد أشار عليه السلام إليه بقوله: "إلا أن يكفي الله" و هذا مثل قول يوسف عليه السلام: "و ما أبرئ نفسي إن النفس لأمارة بالشوء إلا ما رجم ربي".

این سخن امیرالمومنین علیه السلام به دلیل انقطاع الی الله و تواضعی است که سبب بیان قول حق از جانب ایشان شده و اینکه آن بزرگوار ، نفس خویش را در مقام عبودیت – حق تعالی – مقصر قلمداد کرده و اقرار مینماید که



عصمت او از نعمتهای الهی بر ایشان میباشد. و این سخن اعتراف آن بزرگوار بر عدم عصمت آنچنان که برخی توهم کرده اند نیست بلکه - اساساً - عصمت چیزی غیر از این نیست که خداوند متعال ، بنده را از ارتکاب گناه حفظ نماید . ولذا امیرالمومنین علیه السلام به این مطلب در فقره « مگر آنکه خداوند مرا کفایت کند » اشاره کرده اند . و این سخن امیرالمومنین سلام الله علیه همانند کلام حضرت یوسف علیه السلام میباشد که فرمود : و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که خدا رحم کند، زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است.

### مرآة العقول ج ۲۶ شرح روضه کافی - حدیث ۵۵۰

قرینه این سخن علامه مجلسی مطلب خود احمد بصری در همین باب است.

احمد بصری در حالی مدعی شده است که همه ائمه و امام حسین علیه السلام دارای منیت و کبر غرور بوده و حتی به شرک نفسانی دچار بودند و چنین توهین‌هایی را به ائمه نسبت داده است که پیروان وی بعد از نقل سخن سخیفی از احمد در مورد خویش علت نقل این سخن احمد را نداشتن منیت و کبر و غرور در درگاه خداوند می‌دانند. یعنی اینکه احمد بصری افضل از ائمه علیهم السلام می‌باشد چرا که آنان دارای منیت و کبر و غرور در مقابل خداوند بودند ولی احمد بصری خیر.

وی در کتاب وصی و فرستاده امام مهدی در کتاب‌های تورات و انجیل و قرآن چنین می‌گوید:

و من بنده حقیر هرگز حتی به ذهنم خطور نمی‌کند که از یک سگ مریض نیز بهتر باشم بلکه خود را گناهی بزرگ

می‌بینم که بین دستان خداوند مهربان و دلسوز ایستاده است

شرح پاورقی

و این همان موضوعی است که سید احمد الحسن برای هدایت مردم بسوی شناخت خلیفه خدا آنرا مطرح نمود و اینکه او حجت خدا بر روی زمین و مخلوقات می شود و آن کشتن و از بین بردن خودخواهی و منیت است بطوریکه شخص خود را چون شیء از اشیاء بحساب نمی آورد

وصی و فرستاده امام مهدی در کتاب های تورات و انجیل و قرآن تحلیل و تحقیق شیخ صادق محمدی ص ۲۸...

### احمد و ادعای عدم هرگونه منیت و شرک در وجود خویش

احمد در حالی ائمه علیهم السلام را مشرک خطاب کرده که در کتاب متشابهات خویش تصریح میکنند که وی به عنوان مهدی اول از هرگونه شرک و منیت پاک است.

اما در زمان ظهور کسی که نیازمند فتح حجاب است مهدی اول می باشد. او همان امنیت یافته بعد از خوف و هراس می باشد و نیازمند (عبادت تو بدون هیچ شرکی) یعنی وجودش از منیت و غرور پاک گردد و فتحي برای او حاصل گردد

متشابهات احمد الحسن ج ۴ ص ۱۰۸...

وی در کتاب دیگرش به صراحت مدعی میشود که عملش برای خدا خالص و بدون هیچ منیتی بوده است و این تفضل خدا است بر احمد بصری

پرسش ۴۱۲: آقای من، خداوند عوض شهادت امام حسین علیه السلام سه امر معروف داد و خداوند در عوض به صلیب کشیدن و قتل شبیه عیسی به جای حضرت عیسی چه داده است

پاسخ:.. اما چه چیزی بر مصلوب تفضل نمود؟ و بر وی قبل و بعد با نعمت هایی بزرگ تفضل و بخشش نمود و بزرگترین نعمت این بود که عملش خالص برای خداوند بود

پاسخ های روشنگر احمد بصری ج ۵ ص ۲۵....

## نتیجه گیری پایانی:

آنچه که در پایان این مقاله باید یادآوری شود، ذکر این نکته است که فرقه احمد بصري به دو هدف و دلیل اینگونه به ائمه و امام حسین علیه السلام اهانت کرده است.

### ۱- منحرف کردن عقائد شیعه:

اساسا یکی از دلائل اصلي تاسیس این فرقه توسط استکبار و استعمار، به انحراف کشیدن عقیده شیعه و منحرف کردن این مذهب و آیین پاک است، تا دشمنان بتوانند به وسیله این جریان هویت یک شیعه اثنی عشری را از وی گرفته و یک قالب و هویت جعلی به وی القاء کنند که یکی از این انحرافات، عدم عصمت حجت های الهی و مشرک بودن آنان می باشد.

### ۲- رفع هرگونه شبهه در مورد اعمال و رفتار خویش:

احمد بصري براي رفع هرگونه شبهه از اعمال و رفتار خویش صفات حجت های الهی را انکار میکند تا بتواند به این ترتیب ادله خود را ثابت کند و به همین دلیل با این استدلال و اهانت ها به امام حسین علیه السلام و ائمه قصد دارد تا پاسخ منتقدین خود در قبال اعمال و رفتارش را بدهد و اگر چنانچه کسی اشکالی به وی وارد کرد ادعا کند که ائمه و انبیاء هم مشرک بوده اند و این امر برای حجت های الهی یک امر عادی می باشد. در پایان باید این نکته را یادآوری کنیم همین یک مقاله و همین مطالب برای اثبات منحرف بودن این جریان و کافر بودن احمد بصري کفایت میکند، زیرا عقیده به مشرک بودن ائمه به تنهایی برای ارتداد شخص مدعی کافی می باشد.

گروه پاسخ به شبهات: واحد مهدویت